

۱۸ تیر ۱۳۹۷ - شماره: ۹۷

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

آشنایی با مدعیان دروغین (۳)

میرزا غلام احمد قادیانی

نویسنده مقاله:

محمد امیر خلیلی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



آشنایی با مدعیان دروغین (۳)

میرزا غلام احمد قادیانی

محمد امیر خلیلی

میرزا غلام احمد در حدود سال ۱۸۳۶ میلادی مصادف با ۱۲۵۱ هجری قمری در یکی از شهرهای هندوستان به نام قادیان چشم به جهان گشود. گفته می‌شود او در سن ۴۰ سالگی ادعاهای خود را آغاز کرد و فرقه‌ی «احمدیه» یا به تعبیر مخالفانش «قادیانیه» را بنیان نهاد. در حال حاضر مرکز اداره‌ی این فرقه در کشور انگلستان قرار دارد و پنجمین خلیفه‌ی جماعت احمدیه در لندن زندگی می‌کند و طرفدارانش غالباً در کشورهای پاکستان، هندوستان، اندونزی و آفریقا هستند.

مهم‌ترین ادعاهای غلام احمد مانند منجی‌گری، مهدویت، عیسویت و نبوت و برخی انحرافات او ذیل به بررسی گرفته می‌شود:

الف) منجی‌گری و برگزیدگی از سوی خداوند برای تجدید اسلام

ادعاهای غلام احمد قادیانی مانند قاطبه‌ی مدعیان دروغین سیر صعودی داشته و حرکت پلکانی در آن رعایت شده است. او در ابتدا با تشبیه به روایتی در منابع اسلامی که به ظهور یک مجدد (تجدید کننده)

در هر صد سال اشاره می‌کند،^۱ مصادف با سال ۱۸۹۹ میلادی ادّعا کرد مجدّد قرن چهاردهم هجری قمری است.^۲ او در کتاب فتح الاسلام می‌گوید:

«پس خدا را سپاس بگذارید اگر مؤمن هستید و برای او سجده‌ی شکر به جا آورید؛ زیرا شما عصری را درک کرده‌اید که پدران شما دیر زمانی است منتظرش بودند و ارواحی که به شمار نمی‌آید در انتظار آن رحلت نمودند... من مکرراً می‌گویم و بر من جایز نیست که از بیانش خودداری کنم که من در وقت مناسب برای اصلاح مردم فرستاده شده‌ام تا آنکه دین دوباره در دل‌ها اقامه شود.»^۳

اما به همین بسنده نمی‌کند، بلکه این موضوع را مستند به وحی و خطاب‌های روشن الهی می‌نماید؛ چنانکه ادّعا می‌کند در قریه‌اش «قادیان» فردی گوشه‌گیر و منزوی بوده و کمتر کسی او را می‌شناخته، اما خداوند او را خطاب کرده و فرموده است:

«انی اخترتک و اثرتک فقل إني أمرت و أنا أوّل المؤمنین... أنت منّي بمنزلة توحیدی و تفریدی. فحان أن تُعان و تُعرف بین الناس. یأتون من کلّ فجّ عمیق یأتیک من کلّ فجّ عمیق ینصرک رجال نوحی الیه من السماء...»^۴ «من تو را اختیار کردم و برگزیدم، پس بگو من امر شده‌ام و اولین مؤمنان هستم... تو نسبت به من به منزله‌ی توحید من و به یگانگی شناختن من هستی، پس زمان آن فرا رسیده است که یاری شوی و میان مردم شناخته شوی تا از هر راه دوری به سوی تو بیایند؛ مردانی که ما از آسمان به آن‌ها وحی می‌کنیم تو را یاری می‌کنند...».

همچنین او در کتاب‌هایش به کرات از رؤیا و کشف حقایق در عالم خواب صحبت می‌کند^۵ و خواب‌های خود را «رؤیاهای صالحه» می‌نامد و ضمن مقایسه‌ی آن با رؤیاهای صادق‌های پیامبران، آن را حجت می‌شمارد.^۶

* نقد و بررسی:

در نقد و بررسی این ادّعا می‌توان گفت:

اولاً ادّعای تجدید و احیاء اسلام و زدودن خرافات و بدعت‌ها از ساحت آن، فی حدّ نفسه ادّعای محال یا گزافی نیست، لکن کسی که چنین ادّعایی می‌کند باید صلاحیت لازم برای آن را داشته باشد؛ مانند آنکه پایبند

۱. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَتَعَثُّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا» (سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۱۱)؛ «خداوند در هر صد سال برای این امت کسی را بر می‌انگیزد که دینش را برایش تجدید نماید».

۲. نگاه کنید به: قادیانی، غلام احمد، روحانی خزائن (مجموعه آثار)، ج ۱۴، ص ۶۰-۵۹ (به زبان اردو)

۳. قادیانی، غلام احمد، فتح الاسلام، ص ۱۱

۴. همو، الاستفتاء، ص ۳۴

۵. به عنوان نمونه نگاه کنید به: کتاب «إزالة الأوهام» ص ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۵۲۲ و صفحات دیگر که در آن رؤیاهایی از خود نقل می‌کند و آن را استعاره‌ای بر مقامات موهوم خود می‌شمارد!

۶. قادیانی، غلام احمد، توضیح المرام، ص ۶۹

به ضروریات و مسلمات اسلامی باشد، پا را از محدوده‌ی عقل و شرع فراتر نگذارد، به سوی خویش دعوت نکند و مدعی مقاماتی که برای او نیست نشود، بلکه به سوی خلیفه‌ی خداوند و مجری معصوم احکام اسلام دعوت کند، در حالی که غلام احمد قادیانی با فرقه‌سازی، طرح ادعاهای رنگ به رنگ و دعوت مردم به سوی خویش، ماهیت خود را افشا نمود و تبدیل به طاغوتی دیگر شد و خیلی زود آشکار شد که وی اهلیت لازم برای تجدید اسلام را ندارد و این ادعای پر طمطراق، تنها پوششی مزورانه برای اغوای مردم است.

ثانیاً ادعای برگزیدگی وی از سوی خداوند آن هم با ادعای اینکه خداوند او را خطاب کرده، قابل قبول نیست؛ چراکه «عقیده به انتصاب کسی از جانب خداوند مهم‌ترین اعتقاد پس از اعتقاد به خداوند و تغییر دهنده‌ی دنیا و آخرت است و از این رو، در نظر عاقلان به آشکارترین دلیل نیاز دارد و آن تنها «معجزه» و «نص» است؛ چراکه تنها «معجزه» و «نص» موجب علم به انتصاب کسی از جانب خداوند می‌شود.^۱ لذا غلام احمد که مدعی منصوب شدن و برگزیده شدن از جانب خداوند است باید برای آن دلیلی یقینی و محکمه پسند یعنی معجزه یا نص ارائه کند و از آنجا که چنین دلیلی ارائه نکرده است، بی‌تردید دروغگو و مفتری است.

ثالثاً طبق رهنمود دفتر حضرت علامه، خواب در اسلام به تنهایی «دلیل» شمرده نمی‌شود؛ «چراکه در بهترین حالت، موجب ظن می‌شود و ظن بنا بر کتاب خداوند، چیزی را از حق کفایت نمی‌کند و قابل پیروی نیست»^۲؛ همچنانکه حضرت علامه خود در جایی می‌فرمایند: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ»؛ «هرآینه دین خداوند استوارتر از آن است که در خواب دیده شود».^۳ به علاوه قیاس رؤیای افراد عادی با رؤیای پیامبران الهی، محض توهم و مغالطه است؛ زیرا هیچ کس جز گماشتگان الهی که گماشته بودند نشان از جانب خداوند از طریقی جز رؤیا ثابت شده است، نمی‌تواند رؤیاهای خویش را علی‌الاطلاق «رؤیای صالحه» بنامد و آن را حجت به شمار آورد.

ب) مهدویت و مسیحیت

غلام احمد که تا مدتی خود را تنها یک «مجدد» می‌نامید، پس از چندی ادعای مهدویت کرد و صریحاً خود را مهدی موعود نامید. پیروان او محل تولدش را شاهی بر صدق این ادعا می‌شمارند. آنان به روایتی نبوی اشاره می‌کنند که در آن آمده است: «يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا كَادَاهُ (کده یا کده)»؛ «مهدی از قریه‌ای خروج می‌کند که به آن کاداه (کده یا کده) گفته می‌شود» و علی‌رغم اضطراب و ابهام در این لفظ و مجموعه‌ی روایت، می‌پندارند این اشاره‌ای به نام قادیان، محل تولد غلام احمد است که در زبان

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار علامه منصور هاشمی خراسانی، پرسش و پاسخ ۲۲۵

۲. همان

۳. همان، گفتار ۵۷

۴. آنان این نقل را به کتابی با عنوان «جواهر الاسرار» نسبت می‌دهند که منبعی مجهول و نامعتبر است. در ادامه می‌آید که اساساً چنین عبارتی در منابع معتبر روایی نیامده است و این گمراهان عبارت مذکور در نقل اصلی را تحریف کرده‌اند.

عامیانه‌ی منطقه‌ی پنجاب به آن «کادی»^۱ گفته می‌شود. همچنین غلام احمد با سوء استفاده از برخی متشابهات روایی و اخبار ضعیف مدعی شد که حضرت مهدی همان عیسی مسیح است! با این وصف، ادعا کرد که وی همزمان، مهدی و مسیح است! توضیح آنکه او با استناد به فقره‌ی روایی «لا المهدی الا عیسی بن مریم»^۲؛ «مهدی جز عیسی بن مریم نیست»، مدعی یگانگی امام مهدی و حضرت عیسی شد. از همین روست که او گستاخانه می‌گوید: «و انا المسيح الموعود و المهدی المعهود، من الله علی بالوحي والالهام و کلمنی کما کلم برسله الکرام»^۳؛ «و من مسیح وعده داده شده و مهدی عهد شده هستم؛ خداوند با وحی و الهام بر من منت نهاده و با من سخن گفته است، همان طور که با رسولان گرامی‌اش سخن گفته است». او در واقع خود را تجلی مسیح یا مسیحی دیگر در آخر الزمان می‌داند؛ با این توجیه سخیف که حضرت عیسی با دیدن ضلالت مسیحیان از خداوند نائی در خواست کرد که متحد و مشابه حقیقت جوهر او باشد.^۴ از همین روست که می‌گوید: «إني أنا المسيح الموعود الذي وعد مجيئه في آخر الزمن»^۵؛ «من همان مسیح موعودی هستم که آمدنش در آخر زمان‌ها وعده داده شد». در واقع او ادعا می‌کند روح حضرت عیسی در او تجلی کرده است و در جایی دیگر خود را شبیه مسیح می‌نامد و می‌گوید: «مراد از نزول [مسیح در آخر الزمان] در حقیقت نزول عیسی مسیح نیست، بلکه بر سیل مجاز و استعاره از آمدن شبیه مسیح خبر داده شده است و من طبق اعلام الهی و الهام او مصداق آن هستم».^۶

* نقد و بررسی:

در نقد و بررسی این ادعا می‌توان گفت:

اولاً همان طور که پیش‌تر اشاره کردیم، یکی از ویژگی‌های مدعیان دروغین و جریان‌های انحرافی برآمده از آنان، تشبث به اخبار واحد، ضعیف و منکر و بعضاً دستبرد در روایات است. روایتی که در مورد محل تولد مهدی به آن استناد شده به این قرار است که عبدالله بن عمرو عاص از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا كَرْعَةٌ»^۷؛ «مهدی از قریه‌ای که به آن کرعه می‌گویند، خروج می‌کند» بنابراین، نام محل مذکور در روایت «کرعه» است نه کاداه. به علاوه همین روایت در «الکامل» و «معجم البلدان» به شکل کامل‌تری آمده و «کرعه» را قریه‌ای در یمن معرفی کرده است که ارتباطی به هندوستان ندارد!^۸ از همه‌ی این‌ها گذشته، روایت مزبور یک روایت واحد

۱. نگاه کنید به: احمد موعود، ص ۲

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۱

۳. قادیانی، الاستفتاء، الباب الثانی، ص ۲۷

۴. همو، روحانی خزائن (مجموعه‌ی آثار)، ج ۵، ص ۴۴۹ (به زبان اردو)

۵. همو، الإستفتاء، ص ۸۶

۶. همو، توضیح المرام، ص ۵۹

۷. ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۲۷۸

۸. «يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْ قَرْيَةٍ بِالْيَمَنِ يُقَالُ لَهَا كَرْعَةٌ» (الکامل، ابن عدی، ۵، ۲۹۵؛ معجم البلدان حموی، ۴، ۴۵۲).

است و با این وصف، قابلیت استناد ندارد، بلکه استناد به آن برای اثبات چنین ادعای سترگی خود نشانه‌ای از کذاب بودن است؛ چنانکه حضرت علامه آن را از نشانه‌های کذاب دانسته و فرموده است: «و یَحْتَجُّ بِخَبَرِ الْوَاحِدِ»؛ «و به خبر واحد استناد می‌کند».^۱ لذا ادعای مهدویت غلام احمد نیز مانند هر ادعای واهی و بدون دلیل دیگری قابل اعتنا نیست.

ثانیاً واضح است که امام مهدی کسی غیر از حضرت عیسی است؛ به چند دلیل:

۱. قاطبه‌ی علمای اهل سنت، روایت «لا المهدي الا عيسى بن مريم» در سنن ابن ماجه را روایتی منکر، ضعیف یا جعلی می‌دانند؛ زیرا به لحاظ سندی برخی راویان آن مانند خالد بن محمد مجهول و منکر الحدیث هستند و نیز در سند این روایت انقطاع وجود دارد. همچنین به لحاظ محتوایی با اخبار مشهور و متواتری که مهدی را غیر از عیسی می‌شمارند، در تناقض است.

۲. در روایات متواتر و مشهور اسلامی آمده است که مهدی از اهل بیت پیامبر است،^۲ در حالی که حضرت عیسی چند قرن پیش از پیامبر اسلام می‌زیسته است و این دو در نظر عاقلان قابل جمع نیست.

۳. طبق برخی روایات مشهور اسلامی در منابع فریقین، عیسی کسی غیر از امام مسلمین است،^۳ بلکه آن حضرت پس از نزولش از آسمان پشت سر امام مسلمین یعنی امام مهدی نماز می‌خواند.^۴ لذا طبق این روایات که مورد قبول همه‌ی مسلمانان است، این دو نفر نمی‌توانند یکی باشند.

ثالثاً اینکه غلام احمد خود را شبیه مسیح می‌شمارد ادعایی مضحک و غیر قابل اثبات است؛ زیرا کسی از مخاطبان او حضرت عیسی علیه السلام را ندیده است تا بداند که او شبیه آن حضرت هست یا نیست! به نظر می‌رسد یکی از دلایل این ادعای مضحک و غیر قابل اثبات که متأسفانه میان مدعیان دروغین شیوع دارد، تلاش ناشیانه‌ی آنان برای جذب مسیحیان و پیروان حضرت عیسی علیه السلام است.

رابعاً طبق وعده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مهدی کسی است که دنیا را از قسط و عدل پر می‌کند، در حالی که غلام احمد از دنیا رفت، در حالی که حتی نتوانست اتحاد و هماهنگی را در میان پیروان خودش برقرار کند؛ زیرا آنان پس از او در مورد ادعاهایش دچار اختلاف شدند و هر یک جماعتی جداگانه تشکیل دادند! این نکته‌ی مهمی است که حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به آن توجه می‌دهد؛ چنانکه یکی از یارانشان خبر داده است:

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار علامه منصور هاشمی خراسانی، گفتار ۵۷

۲. طوسی، الغیبة، ص ۱۸۲؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۲۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۵۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۸۴ و ...

۳. در صحیح بخاری روایتی به نقل از رسول الله آمده است که می‌گوید: «كيف أتمم إذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم» (ج ۴، ص ۱۴۳)؛ «چگونه هستید زمانی که فرزند مریم در میان شما نازل می‌شود، در حالی که امام شما از میان خودتان است».

۴. نعمانی، الغیبة، ص ۷۹؛ ابن بابویه، کمال الدین، ص ۲۲؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۵؛ ابن حماد، الفتن، ص ۲۳۰، ۲۴۶ و ۳۴۹

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: عِنْدَنَا جَمَاعَةٌ يُقَالُ لَهُمُ الْقَادِيَانِيَّةُ يُزْعِمُونَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ كَانَ أَحْمَدَ الْقَادِيَانِيَّ وَ يَقُولُونَ لَهُ أَحْمَدَ الْمَوْعُودِ! قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا لَقِينَا مِنْ هَذِهِ الْأَحْمَدَةِ! إِنَّ الْمَهْدِيَّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، فَهَلْ فَعَلَ هَذَا هَذَا؟! قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَذْكُرُونَ لَهُ رِوَايَاتٍ مِنْهَا مَا يَنْطَبِقُ عَلَيْهِ! قَالَ: دَعْنَا مِنْ رِوَايَاتِكُمْ يَا جَعْفَرُ! إِنَّ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ لَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ!«^۱ «به منصور عرض کردم: نزد ما جماعتی هستند که به آنان قادیانیه گفته می‌شود، می‌پندارند که مهدی همان احمد قادیانی بود و به او احمد موعود می‌گویند! فرمود: سبحان الله! ما از این احمدها چه‌ها دیدیم! همانا مهدی کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد، پس آیا این (مرد) این (کار) را انجام داد؟! عرض کردم: این‌ها برای او روایاتی ذکر می‌کنند که برخی از آن‌ها بر او انطباق می‌یابد! فرمود: ما را از روایات‌تان واگذار ای جعفر! هرآینه این روایات (واحد و متناقض) نزد خداوند به بال پشه‌ای نمی‌ارزد!»^۲

ج) نبوت و اعجاز

غلام احمد قادیانی به ادعای مهدویت و مسیحیت بسنده نکرد، بلکه ادعای نبوت را نیز اضافه نمود. او در جایی می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ سَمَانِي نَبِيًّا بُوْحِيهِ»^۳؛ «خداوند من را با وحیش نبی نامید». ظاهراً منظور او از نبی نامیده شدنش توسط وحی، این آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ»^۴؛ «هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم، تصدیق‌کننده‌ی آنچه نزد شماست از تورات و بشارت‌دهنده به فرستاده‌ای که بعد از من می‌آید و اسمش احمد است؛ پس هنگامی که با نشانه‌های روشن به نزد آنان آمد گفتند این سحری آشکار است». او همچنین خود را مظهر و تجلی همه‌ی پیامبران الهی می‌شمارد و می‌گوید: «خداوند من را مظهر جمیع انبیاء قرار داده است؛ پس من آدم هستم، من شیث هستم، من نوح هستم، من ابراهیم هستم... و من مظهر تمام و کمال اسم نبی اکرم هستم یعنی من محمد و احمد به صورت ظلیه هستم»^۵. او همچنین مدعی بود که معجزه دارد و آن را «الإعجاز الأحمدي» می‌نامید.^۶ وی با اشاره به خود می‌گوید: «خداوند برای او امور خارق عادت را به نمایش درآورد و نشانه‌های روشن و نصرت‌های عجیب را آشکار نمود»^۷. در جایی ادعا کرد: «شهاب‌های شکافنده دو بار برای او فرود آمد و دو قمر بر صدقش شهادت دادند، آن هنگام

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار علامه منصور هاشمی خراسانی، گفتار ۱۹

۲. قادیانی، الاستفتاء، ص ۲۱

۳. صف / ۶

۴. قادیانی، حقیقة الوحی، ص ۷۷

۵. نگاه کنید به: همو، مواهب الرحمن، ص ۱۰۲

۶. همو، الاستفتاء، ص ۱

که در رمضان دچار خسوف شدند!»^۱ و در جایی دیگر معجزه‌ی خود را آن دانست که همه جا را طاعون فرا می‌گیرد اما او مبتلا به طاعون نمی‌شود!^۲ او همچنین مباحله را یکی دیگر از شواهد و نشانه‌های صدق خود شمرده و از برخی مباحله‌های خود به عنوان آیت آشکار و معجزه‌ی عظیم یاد نموده است!^۳

* نقد و بررسی:

در نقد و بررسی این ادعا می‌توان گفت:

اولاً تردیدی نیست که ادعای نبوت این فرد مردود است؛ زیرا طبق نص صریح قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ﴿خَاتَمُ النَّبِیِّیْنَ﴾ است^۴ و پیامبری بعد از او نخواهد آمد. البته غلام احمد برای فرار از این موضوع و توجیه آیه‌ی شریفه با فریبکاری و لفاظی خود را «نبی ظلیه» می‌شمارد و می‌گوید منظورش از ادعای نبوت «نبوت اصلیه» نیست؛ در حالی که این مصداق بازی با الفاظ، بدعت‌گذاری و اختراع مفاهیم جدید در شریعت است؛ زیرا در هیچ منبعی از منابع معتبر اسلامی چنین تقسیم‌بندی برای نبوت ذکر نشده است. به علاوه، نص قرآن کریم اطلاق دارد و بر فرض صحت ادعای این کذاب، نبی اصلیه و ظلیه را در بر می‌گیرد. همچنین واضح است که آیه‌ی ۶ سوره‌ی مبارکه‌ی صف درباره‌ی وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است و ارتباطی به غلام احمد ندارد.

ثانیاً معجزه طبق تعریف پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی > در لغت به معنای «عاجز کننده» و در اصطلاح به معنای چیزی غیر ممکن برای انسان و جن است که مدعی انتصاب از جانب خداوند به منصبی ممکن، در پی اعلام قبلی خود یا درخواست مردم یا به نحوی که تعلق آن به او و دلالت آن بر صدق ادعایش قطعی باشد، اظهار می‌کند.^۵ بنابراین، صدور معجزه به عنوان گواهی بر حقایق یک فرد و اتصالش به پروردگار، شروط و ضوابط معینی دارد. یکی از مهم‌ترین شروط آن این است که رویداد مورد استناد مدعی، در پی اعلام قبلی خودش یا درخواست مردم به همان شکلی که تعیین شده، روی بدهد یا آنکه به نحو یقینی مربوط به او و دال بر صداقت او باشد، اما اینکه کسی برای اثبات حقایق خود به حوادث طبیعی مانند زلزله یا سیل یا خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و بیماری‌های همه‌گیر و ... استناد کند و نامش را معجزه بگذارد، احمقانه و عوام‌فریبانه است. اتفاقاً این روش هم در میان مدعیان دروغین شایع است و برخی از آن‌ها که به شدت از فقر دلیل رنج می‌برند، هر حادثه‌ی طبیعی که در عالم اتفاق می‌افتد ولو فوران آتشفشان کوه‌های ایلسند را به خود نسبت می‌دهند و گواهی بر حقایق خود می‌شمارند!!

۱. همان، ص ۸

۲. نگاه کنید به: قادیانی، مواهب الرحمن، ص ۱۰۲

۳. نگاه کنید به: همو، الاستفتاء، ص ۸۳؛ وی با هیاهوی فراوان، داستان -به اصطلاح- مباحله‌ی خویش با کشیشی به نام «دوئی» ساکن آمریکا را حکایت می‌کند.

۴. ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِیِّیْنَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِیْمًا﴾ (احزاب/ ۴۰)

۵. پایگاه اطلاع رسانی، پرسش و پاسخ ۲۲۶

ثالثاً مباحله به معنای لعن و نفرین یکدیگر و تهدید طرف مقابل به گرفتار شدن به لعنت و عذاب الهی در اسلام دلیل شمرده نمی‌شود، بلکه کاری بعد از اقامه‌ی دلیل است تا منکر حق از آن بترسد و در برابر دلیل تسلیم شود. بنابراین، کسی که برای ادّعی خود دلیلی نیاورده است هیچ گاه نمی‌تواند با مباحله ادّعی خود را اثبات کند؛ چنانکه در پایگاه حضرت علامه آمده است: «... و نمردن در مجلس مباحله «دلیل» محسوب نمی‌شوند؛ چراکه در بهترین حالت، موجب ظن می‌شوند و ظن بنا بر کتاب خداوند، چیزی را از حق کفایت نمی‌کند و قابل پیروی نیست؛ خصوصاً در پیوند با عقیده به انتصاب کسی از جانب خداوند که مهم‌ترین اعتقاد پس از اعتقاد به خداوند و تغییر دهنده‌ی دنیا و آخرت است و از این رو، در نظر عاقلان به آشکارترین دلیل نیاز دارد و آن تنها «معجزه» و «نص» است.^۱ اتفاقاً این روشی است که مدعیان دروغین با شلوغ کاری و پافشاری فراوان به آن تشبّث می‌کنند و به جای استدلال و احتجاج با مخالفان خویش آنان را به مباحله دعوت می‌نمایند و در صورت خودداری مخاطب از انجامش، آن را گواهی بر حقانیت خود می‌شمارند!

د) برخی دیگر از انحرافات غلام احمد قادیانی

او در زمانی زندگی می‌کرد که هندوستان تحت سیطره و استعمار انگلستان قرار داشت، اما او از دولت انگلیس حمایت کرد و اعلام نمود که دولت انگلیس به همه‌ی اقشار هندوستان به دیده‌ی یکسان می‌نگرد^۲ و تا جایی پیش رفت که برای سران انگلیس دعا می‌کرد و اطاعت از دولت انگلیس را واجب می‌دانست.^۳ شاید از همین رو بود که اساساً منکر فریضه‌ی جهاد بود و علی‌الخصوص جهاد با انگلستان را جایز نمی‌دانست!^۴ او در جایی می‌گوید: «این فرقه‌ی اسلامی که خداوند امامت و سیادت آن را بر عهده‌ی من نهاد با این نکته متمایز می‌شود که معتقد به جهاد با سلاح و منتظر آن نیست، بلکه این فرقه‌ی مبارکه آن را در پنهان یا آشکار حلال نمی‌شناسد و به صورت مؤکد آن را تحریم می‌کند.»^۵ لذا پیروان او نه تنها این موضوع را انکار نمی‌کنند، بلکه به انقیاد و وابستگی غلام احمد و اجدادش به حکومت‌های وقت افتخار می‌کنند و با ساده‌لوحی تمام می‌گویند: «...جَدّ اندر جَدّ حضرت احمد علیه السلام [!] وفادار به حکومت وقت بوده‌اند و دائماً به حاکم کشور کمک می‌نموده‌اند؛ چنانکه حضرت باری تعالی بعد از اطاعت خدا و رسول، اطاعت اولی‌الأمر را بر مؤمنان واجب نموده‌اند، خواه اولی‌الأمر از مسلمانان باشد یا غیر مسلمانان»^۶

* نقد و بررسی:

در نقد و بررسی این ادّعا می‌توان گفت:

۱. همان، پرسش و پاسخ ۲۲۵
۲. نگاه کنید به: قادیانی، تریاق القلوب، ص ۱۵
۳. نگاه کنید به: همو، روحانی خزائن (مجموعه آثار)، ج ۱۴، ص ۶۵، ربوه، پاکستان (به زبان اردو)
۴. نگاه کنید به: همو، الخزائن الدفینة، ص ۴۸۱-۴۷۲
۵. همو، تریاق القلوب، ص ۳۲۲: «إن الفرقة الإسلامية التي قلدني إمامتها و سيادتها تمتاز بأنها لا تری الجهاد بالسيف و لا تنتظره بل إن الفرقة المباركة لا تستحله سراً كان أو علانية و تحرّمه تحريماً باتاً»
۶. احمد موعود، ص ۳

اولاً خداوند متعال در قرآن کریم کسانی که از کافران تبعیت می‌کنند را شدیداً مذمت نموده و در مورد کسانی که آنان را به دوستی می‌گیرند فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾؛ «و هر کس از شما آنان را به دوستی بگیرد او از آنان است!» بنابراین در نگاه قرآن، تفاوتی میان جماعت احمدیه با کافران وجود ندارد. از این گذشته، انگلیسی‌ها در آن برهه‌ی زمانی، با تعدی و تجاوزی آشکار هندوستان را اشغال کردند و این سرزمین را تحت استعمار خود درآوردند و این رویکرد غلام احمد نه تنها رویکردی نامشروع و غیر اسلامی، بلکه ذلیلانه و به دور از شرافت انسانی، بلکه خیانتی آشکار به ملت مستضعف هندوستان شمرده می‌شود.

ثانیاً جهاد، یکی از ضروریات اسلام است؛ چراکه آیات قرآن کریم به صراحت بر آن دلالت دارد^۲ و بنا به فرموده‌ی جناب منصور حفظه الله تعالی «ضروری اسلام هر چیزی است که از صریح کلام خداوند در کتابش دانسته می‌شود»^۳ و انکار ضروری اسلام نیز مستلزم کفر است و با این وصف، کفر و ارتداد غلام احمد و طرفدارانش امری ثابت است.

ثالثاً خداوند متعال از هر گونه گرایش و تمایل به سوی ظالمان نهی فرموده و نتیجه‌ی این کار را گرفتاری در آتش دانسته است؛^۴ چه رسد به آنکه کسی سرسپرده، حامی و یاور ظالمان یا توجیه‌گر ستمکاری آنان باشد. لذا اعتراف میرزا احمد به وفاداری و تعاون در قبال حکومت‌های وقت که غالباً با ظلم و فساد اداره می‌شده است، اعترافی علیه خود و اجدادش به شمار می‌رود. همچنین تفسیر عبارت قرآنی «اولی الامر» به حاکمان غیر مسلمان و پادشاهان وقت هندوستان (!) حاکی از بلاهت و بی‌سوادی این فرد و تجزّی‌اش بر ارائه‌ی تفسیر بالرأی از قرآن کریم است.

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «پاسخ به اکاذیب برخی سایت‌های اینترنتی درباره‌ی کتاب بازگشت به اسلام»
۲. مقاله‌ی «کذب الوقائون؛ پاسخی به دروغ‌پردازان وقات و منحرف»
۳. مقاله‌ی «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!»
۴. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۱)؛ روش‌شناسی»
۵. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۲)؛ باییت و بهائیت»



۱. مائدة/ ۵۱

۲. به عنوان نمونه نگاه کنید به: بقره/ ۱۹۱؛ بقره/ ۲۱۶؛ فرقان/ ۵۲؛ مائدة/ ۳۵ و...

۳. بازگشت به اسلام، ص ۴۰

۴. می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمِمَّا كُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ (هود/ ۱۱۳)؛ «و به کسانی که ظلم می‌کنند نگرایید که شما را آتش می‌گیرد و جز خداوند سرپرستانی ندارید و آن گاه یاری نخواهید شد»